

جغرافیای انتخابات

مراد کاویانی راد*

چکیده

جغرافیای انتخابات یکی از جستارهای نسبتاً دیرپای دانش جغرافیای سیاسی است که به واکاوی تعامل فضا، مکان، فرایندهای انتخاباتی، تنوع تصمیمات و نتایج آراء رأی‌دهندگان نواحی مختلف، اثرگذاری تفاوت‌های فضایی در رفتار سیاسی و شکل‌گیری حوزه‌های انتخاباتی می‌پردازد.

پیش‌نیاز انتخابات و تعیین نمایندگان مردم، تقسیم سرزمین به حوزه‌های انتخاباتی با مرزهای مشخص و متناسب با ویژگی‌های جغرافیایی، پذیرش عمومی و قوانین انتخاباتی است. این محدوده‌های جغرافیایی در مقام بستری برای انتخاب نمایندگان در سطوح مختلف محلی، ناحیه‌ای و ملی، تأثیر قطعی بر ترکیب و کارکرد نهادهای سیاسی حکومت دارد. از این‌رو، ناحیه‌بندی سرزمین به حوزه‌های انتخاباتی، بر پایه شماری از شناسه‌های جمعیتی، فرهنگی، سرزمینی و بهره‌گیری از سامانه اطلاعات جغرافیایی، کانون توجه جغرافیای انتخابات است.

کلیدواژه‌ها دموکراسی، جغرافیای انتخابات، مشارکت، حوزه انتخاباتی

* دکتر کاویانی راد دارای دکترای جغرافیای سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس و محقق گروه مطالعات ایران در

پژوهشکده مطالعات راهبردی می‌باشند.

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال دهم • شماره سوم • پاییز ۱۳۸۶ • شماره مسلسل ۳۷

مقدمه

دموکراسی به معنای نظام سیاسی‌ای است که در آن مردم حکومت می‌کنند. درباره هر واژه این گزاره یعنی حکومت، حکومت به وسیله و مردم، پرسش‌های بی‌شماری مطرح است (۱). تا کنون رشته‌های متعددی به تحلیل و تفسیر پرسش‌ها و پاسخ‌های مرتبط با این مفاهیم در گستره دموکراسی پرداخته‌اند. رواداری گفتار دموکراسی در جغرافیا، به نقش‌آفرینی محیطی و سرزمینی آن باز می‌گردد. بر این اساس، انتخاب نمایندگان مردم در حوزه‌های انتخاباتی جدا از هم (یا نواحی سیاسی)، نظام سیاسی را در محیط به وجود می‌آورد که در آن، مجموعه‌ای از حوزه‌های انتخاباتی، نقشه سیاسی کشور را تکمیل می‌کنند. در این فرایند حوزه‌های انتخاباتی، نواحی سیاسی‌ای به شمار می‌روند که در مقام واحدهای جغرافیای سیاسی، نقش‌آفرینی دارند. دموکراسی و انتخابات از آن روی در پیوند با جستارهای جغرافیای سیاسی قرار می‌گیرند که به سه عنصر جدایی‌ناپذیر ملت، حکومت و سرزمین مربوط می‌شوند. جدایی‌ناپذیری این مثلث، بر ایند رابطه‌ای است که اراده ملت را به حکومت منتقل می‌کند. به عبارت دیگر، دموکراسی و انتخابات، بهترین ابزار عملی‌سازی اثرگذاری اراده ملت بر شیوه حکومت در اداره سرزمین است. بر این اساس، دموکراسی جغرافیایی نوع حکومت است (۲). پیت و جانستون در مقاله‌ای که برای دایره‌المعارف جغرافیای انسانی تهیه کرده‌اند، جغرافیای انتخابات را زیر مجموعه جغرافیای سیاسی دانسته‌اند که به واکاوی تعامل فضا، مکان و فرایندهای انتخاباتی می‌پردازد و در عین حال با انتخابات‌شناسی^۱ و علوم اجتماعی نیز در ارتباط است (۳).

الف. جستارهای جغرافیایی

کانون مباحث جغرافیایی، واقعیات عینی حاوی بعد فضایی است که می‌توان آنها را نظام فضایی یا نظام جغرافیایی نامید؛ به این معنی که عینیت و داشتن بعد فضایی، بنیاد پژوهش موضوعات جغرافیایی است. بنابراین، جغرافیا دانش مطالعه پدیدارهای سطح کره زمین است. پدیدارها نیز به آن دسته از اشیا و مواردی اطلاق می‌گردد که دارای بعد فضایی بوده و توان به

1. psephology

نقشه درآمدن را داشته باشند. مطالعه توزیع فضایی پدیده‌ها، الگوها و قوانین حاکم بر این الگوها به منظور تبیین، آینده‌نگری، سازمان‌دهی و بهزیستی، فرجام (غایت) دانش جغرافیاست. مطالعه توزیع فضایی پدیده‌ها در قالب برنامه‌ریزی به منظور تقسیم‌بندی و سهمیه‌بندی، اساس بهزیستی همگانی به شمار می‌رود. در این فرایند، تعیین اختلاف در محتوای فضایی سطح زمین و تحلیل روابط فضایی، پایه مطالعات جغرافیایی است که در آن پراکنش، فشردگی، تقسیم‌بندی و سهمیه‌بندی پدیده‌ها، که به نوعی بیانگر نظام مدیریت فضاست، بازتاب ساختار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر جامعه می‌باشد. از چنین منظری است که می‌توان گفت جغرافیا پراکندگی، افتراق و بازساخت مکانی - فضایی پدیده‌ها را در ارتباط با ساختار اجتماعی - اقتصادی تبیین می‌کند (۴).

ب. جغرافیای سیاسی

کلیدی‌ترین مفهوم دانش جغرافیا، مکان است. در علوم جغرافیایی، مکان در پیوند با طبیعت، تاریخ، اقتصاد، جامعه، اکولوژی فرهنگی و سیاست قابلیت تفسیر می‌یابد. در این میان، پژوهش‌های جغرافیای سیاسی به دنبال یافتن بستگی‌ها و پیوندهای روانی و عاطفی میان افراد و فضاها می‌باشد که در آن زندگی روزمره‌شان برقرار است. جغرافیای سیاسی، به عنوان یکی از رشته‌های علوم جغرافیایی، به مطالعه الگوهای فضایی ستیزش و همکاری میان بازیگران سیاسی در همه سطوح می‌پردازد. کشمکش بازیگران بر سر تصاحب قلمرو و منابع، تأثیر هویت‌های ملی در برپایی دولت، استفاده از نمادهای سرزمینی و ذهنی یا همان نمادنگاری^۱ و تحلیل کیفیت رفتار بازیگران و کنش‌گران متأثر از پدیده‌های جغرافیایی، در گستره مطالعاتی آن قرار می‌گیرد. در واقع، جغرافیای سیاسی به تحلیل آن دسته از عوامل و پدیده‌های سیاسی می‌پردازد که دارای بعد فضایی‌اند.

از این‌رو، اگر جغرافیای سیاسی را مطالعه تمایزات جغرافیایی مرتبط با روندهای سیاسی نواحی بدانیم، جغرافیای انتخابات، به عنوان زیرمجموعه این دانش، به مطالعه و واکاوی

اثرگذاری تفاوت‌های فضایی در رفتار سیاسی می‌پردازد. هرچند برخی نیز جغرافیای انتخابات را صرفاً مطالعه تنوع تصمیمات و نتایج آراء رأی‌دهندگان نواحی مختلف دانسته‌اند (۵). از هنگام طرح دانش جغرافیای سیاسی توسط فردریک راتزل^۱ (۱۸۹۷) تا به امروز، این دانش فراز و فرودهای بسیار داشته است. در روند این تحول، چندین گرایش در آن جلوه بارزتری داشته‌اند که در آن میان، جغرافیای انتخابات شکوفایی و رونق آشکاری داشته است. پیشینه جغرافیای انتخابات، به عنوان یکی از گرایش‌های جغرافیای سیاسی، به آندره زیگفرید^۲ (۱۹۱۳) فرانسوی - پدر جغرافیای انتخابات - بازمی‌گردد (۶). وی با تلفیق نقشه‌های تطبیقی حمایت حزبی به همراه مشخصات جغرافیای طبیعی، اجتماعی و اقتصادی، به ترسیم نقشه رفتار رأی‌گیری پرداخت (۷).

عمده مطالعات نخستین در گستره ادبیات جغرافیای انتخابات، متأثر از رویکرد جبرگرایی محیطی بودند. تا دهه ۱۹۸۰، مطالعات جغرافیای انتخابات به سه زمینه سنتی آن یعنی ماهیت رأی‌گیری، عوامل مؤثر بر رأی‌گیری و الگوی نمایندگی محدود می‌شد؛ اما با انتشار کتاب ارشر و تاپلور (۱۹۸۱)، زمینه جدیدی با عنوان پویایی‌شناسی انتخاباتی و تغییرات تاریخی در جغرافیای انتخابات به ادبیات این حوزه اضافه شد (۸).

کانون مطالعاتی جغرافیای انتخابات، حوزه‌های انتخاباتی است. این محدوده‌های جغرافیایی، در مقام بستری به منظور انتخاب نمایندگان در سطوح مختلف محلی، ناحیه‌ای و ملی، تأثیر قطعی بر ترکیب و کارکرد نهادهای سیاسی حکومت دارد. از این رو، محدوده‌های جغرافیای سیاسی و شناسه‌های مرتبط با دموکراسی نمایندگی، در کانون توجه جغرافیای انتخابات قرار می‌گیرند (۹). بر پایه مطالب پیش‌گفته، جغرافیای انتخابات آن دسته از واحدهای سیاسی را مورد مطالعه و واکاوی قرار می‌دهد که دارای نظام‌های دموکراتیک باشند. به دیگر سخن، جاهایی را مدنظر قرار می‌دهد که: ۱- تصدی و احراز مناصب، سمت‌ها و کرسی‌های حکومتی رقابتی باشند، ۲- انتخابات منصفانه و به دور از اجبار- بی‌آنکه گروهی در جامعه

1. Friedrich Ratzel

2. Andre Siegfried

حذف یا محروم گردد - که در دوره‌های زمانی مشخص برگزار شود و ۳- آزادی‌های مدنی و سیاسی برقرار باشد تا صحت و انسجام مشارکت در رقابت سیاسی تضمین گردد.

ج. مشارکت، بنیاد نظام دموکراتیک

مشارکت مهم‌ترین گرایش در اداره امور است. کانون محوری مقوله انتخابات بر مشارکت سیاسی نهاده شده است. مفهوم مشارکت سیاسی، درگیری فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام سیاسی است. فرض بر آن است که چنین مشارکتی، دگرگونی در ساخت قدرت سیاسی و عقلانی کردن شیوه زندگی مردم را به دنبال دارد (۱۰). به دیگر سخن، پیوند دادن شکاف میان خواست‌ها و کارکردها، چالش فرایند مشارکت است. در این فرایند، سه بعد از مشارکت سیاسی یعنی شیوه مشارکت، شدت و کیفیت آن مورد تحلیل قرار می‌گیرد. شیوه مشارکت بر اساس فرصت، میزان علاقه، منابع در دسترس فرد و نگرش‌های رایج نسبت به مشارکت در جامعه متفاوت است. منظور از شدت، سنجش شمار افرادی است که در فعالیت سیاسی معین شرکت می‌کنند و نیز تعداد دفعات مشارکت آنهاست که چه بسا بر اساس فرصت‌ها و منابع، متفاوت باشند. کیفیت به میزان اثربخشی که در نتیجه مشارکت به دست می‌آید و سنجش تأثیر آن بر کسانی که قدرت را اعمال می‌کنند و به سیاست‌گذاری، مربوط می‌شود. این امر نیز بر پایه فرصت‌ها و منابع، در جوامع مختلف، متفاوت است (۱۱).

رای دادن را می‌توان شکل حداقلی مشارکت سیاسی در نظر گرفت؛ چون نیازمند کمترین تعهد است و به محض اینکه رأی به صندوق انداخته شد، ممکن است به پایان برسد. شواهد زیادی وجود دارد که مشارکت سیاسی، در همه سطوح، بر اساس پایگاه اجتماعی - اقتصادی، تحصیلات، سن، شغل، جنسیت، مذهب، قومیت، ناحیه، محل سکونت، شخصیت و محیط سیاسی یا سرزمین‌هایی که در آن مشارکت صورت می‌گیرد، ناهمبستگی است. همبستگی آماری بالایی میان میزان مشارکت سیاسی و میزان آنچه به «اثربخشی سیاسی» معروف است، وجود دارد (۱۲).

بنیاد مشروعیت نظام‌های سیاسی، مشارکت ملی افراد جامعه در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و غیره است. مشروعیت نظام سیاسی، رابطه مستقیمی با دموکراسی دارد (۱۳) و اعمال حکومت، زمانی مشروع قلمداد می‌گردد که بازتاب اراده عمومی باشد. هنگامی که در جامعه‌ای، گروه‌هایی اعم از اقلیت‌ها و اقلیت‌ها از حقوق سیاسی برخوردار نباشند، نمی‌توان با معیارهای دموکراسی قائل به مشروعیت نظام سیاسی بود. نظام‌های سیاسی را بر اساس جایگاه نقش‌آفرینی افراد و انواع سازمان‌های مردم‌نهاد^۱، در گستره مدیریت امور ملی و محلی، در میانه طیفی از اقتدارگرا تا مردم‌سالار تقسیم‌بندی می‌کنند. اساس مردم‌سالاری بر انتخابات است و تعیین اکثریت و اقلیت نیز تنها از همین رهگذر ممکن می‌شود. انتخابات در نظام‌های دموکراتیک، سه کارکرد اساسی دارد که عبارتند از تعیین حکومت‌گران، تعیین سیاست کلی حکومت و گرایش‌های سیاسی و سرانجام، اعطا یا سلب مشروعیت از قدرت عمومی یعنی حکومت است (۱۴).

شرط رسیدن به مردم‌سالاری، مشارکت گسترده مردم در شکل‌گیری قدرت است به گونه‌ای که ورود به مناصب سیاسی برای همگان مهیا باشد. بنابراین، نهاد انتخابات همگانی در هر کشوری، پیش‌زمینه تحقق مردم‌سالاری است. انتخابات دربرگیرنده مجموعه عملیات پیش‌بینی‌شده در قوانین یا آیین‌نامه‌های اجرایی کشورها در راستای گزینش حکومت‌گران به منظور مهار قدرت است که در این میان، احزاب به نظرگاه‌های پراکنده انتخاب‌کنندگان و در نهایت سامان‌دهی اهداف انتخابات کمک می‌نمایند. به عبارت دیگر، حزب به جریان‌های سیاسی پراکنده و غیر متمرکز، جهت می‌دهد و آن را از چهره سیاست خرد خارج کرده و به آن سیمای سیاست کلان می‌بخشد. فرد با خارج شدن از قدرت متمرکز و متشکل دولت و پیوستن به حزب، که خود سازمانی متشکل است، نیرو گرفته و خواهد توانست با پشتیبانی حزب و در چارچوب انتخابات، اولویت‌های دموکراتیک خویش را خواستار شود. به همین سبب، توسعه و گسترش احزاب سیاسی می‌تواند تحولات و دگرگونی‌های ژرفی را در روابط میان نهادها و بنیادهای اجتماعی به وجود آورد تا حدی که در عصر کنونی، تغییر زمامداران، بدون دگرگونی در احزاب سیاسی میسر نیست (۱۵).

امروزه، پیروی از اصول دموکراسی ارزشی فراگیر و جهان‌شمول یافته است؛ به گونه‌ای که کمابیش همه حکومت‌ها بیان می‌دارند که تصمیمات، قوانین و سیاست‌گذاری‌های جاریشان، برآیند خواست مردم است (۱۶). گسترش مردم‌سالاری، حق رأی و انتخابات در دو سده گذشته، فراز و فرودهای بسیار داشته است. در حالی که در سال ۱۹۷۰، بیشینه (اکثریت) قاطع حکومت‌های سراسر جهان، نظام‌های اقتدارگرا داشته‌اند، تا سال ۱۹۹۵، نظام حاکم در ۱۴۰ کشور از مجموع ۱۹۱ کشور جهان، از سه شرط دموکراسی که پیشتر عنوان شد، دارا بودند (۱۷).

انتخابات یکی از شاخص‌های توسعه سیاسی و مفسر نقش مردم در حکومت است. قوانین انتخاباتی، اجرای آن و میزان مشارکت مردم در انتخابات، نشانگر رابطه حکومت و مردم و وضعیت اجتماعی آنان می‌باشد (۱۸). در واقع، انتخابات ابزار عملیاتی‌سازی حکومت مردم است. در جوامع متکثر امروزی، انتخابات یگانه راه کسب مشروعیت و حقانیت نظام‌های سیاسی است؛ اما همواره چنین نیست که برگزاری انتخابات نشانگر حکومت مردم باشد. آن هنگام انتخابات سیمایی مردمی خواهد یافت که در چارچوب آزادی کامل، گزینه‌های مختلف و برخاسته از مردم و بر اساس قانون مردمی برگزار شود. بر این پایه، انتخاباتی مردمی است که دارای ویژگی‌های زیر باشد:

یک. حاکمیت مردم: هنگامی انتخابات مردمی است که بر رضایت و خواست مردم استوار باشد. از این رو، پیش‌زمینه آن وجود قانون انتخاباتی است که ابعاد مختلف آن را مردم مشخص و تصویب کرده باشند.

دو. باتاب اراده اکثریت: در انتخابات مردمی، خواست و مطالبه اکثریت مردم، معیار و میزان و نتیجه انتخابات انگاشته می‌شود.

سه. حق اقلیت: با پذیرش این حقیقت که خواست و مطالبه اکثریت، میزان انتخابات مردمی است، باید حقوق اقلیت به طور کامل رعایت شود و در غیر این صورت، مردمی نخواهد بود. هر چند اقلیت ناچار به پذیرش نظر اکثریت باشد.

چهار. آزادی انتخابات: آحاد جامعه باید در چارچوب قانون برای انتخاب شدن و انتخاب کردن آزاد باشند. به دیگر سخن، هر کس مجاز باشد خود یا فرد مورد نظر خود را نامزد کند و هر شخصی آزاد و مجاز است به هر نامزد یا نظری که گرایش دارد، رأی دهد.

پنج. برابری همه شهروندان: اگر همه شهروندان در انتخابات، همسان و برابر قلمداد شوند، آنگاه انتخابات می‌تواند آزاد یا مردمی باشد. برابری باید در نامزد شدن و نیز ارزش آرای همه شهروندان اعمال شود.

شش. کثرت‌گرایی: انتخابات مردمی، انتخاباتی است که همه دیدگاه‌های جامعه بتوانند، در قالب قانون مردمی، در آن شرکت کنند.

هفت. مشارکت عامه: انتخابات مردمی باید به گونه‌ای تنظیم شود که همه افراد بالغ جامعه مجاز به شرکت در آن باشند. از سوی دیگر، باید شمار رأی‌دهندگان زیاد باشد و سهم حضور یابندگان در پای صندوق‌های رأی، از کل جامعه نیز بالا باشد (۱۹).

در این میان، جغرافی‌دانان سیاسی نیز به مطالعه مکان انتخابات در گستره سرزمینی (محلی، ناحیه‌ای و ملی) می‌پردازند. تا همین اواخر، وجود داده‌های آماری انتخابات و نتایج رأی‌گیری‌ها و انعکاس آنها بر روی نقشه (به عنوان ابزار مهم جغرافی‌دانان)، جغرافی‌دانان را سخت به خود مشغول نگه داشته بود. با توجه به این موضوعات، مطالعه انتخابات، بخش جدایی‌ناپذیر جغرافیای سیاسی دولت است. جغرافیای انتخابات را مطالعه توزیع فضایی پدیده سیاسی رأی‌گیری تعریف کرده‌اند. پدیده‌های سیاسی شامل همه فعالیت‌ها و واکنش‌های انسانی است که ماهیتی سیاسی دارند. تصمیم فرد برای شرکت در انتخابات، واکنشی سیاسی است. زمانی که انتخابات برگزار و نتایج مشخص گردید، جغرافی‌دانان به واکاوی جغرافیایی نتایج انتخابات با بهره‌گیری از داده‌های اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی می‌پردازند. چنین تحلیلی ممکن است متأثر از رویکرد ناحیه‌ای یا سنتی باشد. برای نمونه، ام.کی. سریواستاوا^۱ آمیزه‌ای از رویکردهای ساختاری و ناحیه‌ای را در مطالعه ساختارهای حمایتی کنگره (هند) به کار برد که در آن، تأثیرات اجتماعی، اقتصادی و جمعیت‌شناختی ناحیه‌ای، که نتایج انتخابات (نقشه‌های رأی‌گیری) را متأثر کرده‌اند، لحاظ شده‌اند (۲۰). همچنین در طول دو دهه گذشته، از

رویکرد رفتار فضایی در مطالعات رفتار انتخاباتی افراد یا گروه‌های انتخابگر، به گونه‌ای فزاینده، استفاده شده است.

انتخابات، سنجه (معیار) شناخت نگرش‌ها، ادراک، تنگناها و مشکلات جامعه است. بنابراین، توزیع نتایج رأی‌گیری بر روی نقشه، نشانگر تفاوت‌های رفتاری مکان‌های مختلف می‌باشد. ریچارد مویر^۱ بر این باور است که در جغرافیای سیاسی، آن بخش از داده‌های آماری مرتبط با انتخابات معتبر است که در بعد فضایی بر رفتار انتخاباتی افراد تمرکز نماید؛ زیرا عموماً فرض بر این است که گزینش کاندیداها بر اساس منافع رأی‌دهندگان می‌باشد و این گزینش از پایگاه اجتماعی، اقتصادی و قومی افراد تأثیر می‌پذیرد. از این رو، جغرافی دانان، تأثیر عامل محیطی را در انتخاب گزینش‌گر مهم می‌دانند و جغرافیای سیاسی به مطالعه آن بخش از انتخابات می‌پردازد که نشانگر اثرگذاری محیط بر رفتار انتخاباتی باشد (۲۱).

د. تأثیر جغرافیا بر رفتار رأی‌گیری

ترسیم نقشه رفتار رأی‌گیری، یکی از دیرپاترین جستارهای جغرافیای انتخابات است. از بعد فضایی، الگوی رأی‌گیری متنوع است؛ به گونه‌ای که میان این پراکنش فضایی و وجود بنگاهها و واحدهای اقتصادی و اجتماعی، همبستگی برقرار می‌باشد. در دموکراسی‌های پیشرفته، نظام حزبی بر شکاف‌های اجتماعی، تاریخی، فرهنگی یا اقتصادی استوار است. برای نمونه، میان طبقه، مذهب و گروه قومی و دلبستگی آنان به تمرکز اجتماعی، نوعی رابطه وجود دارد. در مطالعه تأثیر جغرافیا بر رفتار رأی‌گیری، دو شیوه آمریکایی و انگلیسی مورد توجه است. شیوه آمریکایی، عمدتاً مبتنی بر گونه‌ای محلی‌گرایی^۲ است که در آن شمار جمعیت محدوده‌های انتخاباتی اهمیت فراوانی دارد. در شیوه انگلیسی، شکاف طبقاتی^۳ بر اساس تمایز و تنوع طبقه (تحصیلات، کیفیت زندگی و فرهنگ) اهمیت می‌یابد. یکی از دلایل طرح چنین شیوه‌ای در انگلستان، کاهش تأثیر هویت‌های ناحیه‌ای است. بر اساس هر دو شیوه، احزاب مرتبط با آنها، از نظر فضایی، تنوع پایگاه خواهند داشت (۲۲).

1. Richard muir
2. Localism
3. Class cleavage

برای مثال، احزاب سوسیال‌دموکرات که بر بنیاد طبقه کارگر برپا گشته‌اند، از نظر تاریخی، عمدتاً از سوی نواحی شهری کارگرنشین پشتیبانی می‌شوند. در مقابل، احزاب محافظه‌کار حامی کارفرمایان، پشتیبانی خود را از حومه‌نشینان طبقه متوسط و محدوده‌های روستایی به دست می‌آورند. همچنین، گرایش سیاهان آمریکایی در رأی‌دادن به دموکرات‌ها در انطباق میان الگوهای رأی‌گیری و ترکیب نژادی، در شهرهایی چون نیویورک و لس‌آنجلس بازتاب دارد.

هنگامی که پراکنش فضایی طبقه یا گروه قومی در گذار زمان دگرگون شود، جغرافیای برآمده از رأی‌گیری نیز متحول می‌گردد. برای نمونه، مهاجرت طبقه متوسط از شهرهای بریتانیا به حومه‌ها و نواحی روستایی در طول سال‌های دهه ۱۹۶۰ و ۷۰، به افزایش قطبی‌شدن^۱ الگوی رأی‌گیری شهری - روستایی منجر گردید که تکرار این وضعیت، به ویژه تحولات اقتصادی دهه ۱۹۸۰، از انسجام طبقه کارگر شهری کاست. الگوی جغرافیای رأی‌گیری، بازتابی از تمایزات و خواست گروه‌های اجتماعی - اقتصادی است. بر همین پایه، عوامل جغرافیایی می‌توانند بنیادهای اجتماعی مؤثر در رأی‌گیری را متأثر کنند. تجربه نشان داده است که بر بنیاد جستار تأثیر همسایگی^۲، عمده افراد همانند هم عمل می‌کنند، به این مفهوم که حتی اگر شرایط اجتماعی - اقتصادی‌شان در پیوند با جای دیگر باشد، به هنگام رأی‌دادن، مشابه هم به همسایگان‌شان رأی می‌دهند (۲۳).

ه. حوزه انتخاباتی^۳

پیش‌زمینه برگزاری انتخابات، ناحیه‌بندی کشور زیر عنوان حوزه‌های انتخاباتی است. عموماً، از عامل جمعیت به عنوان سنجه ایجاد حوزه‌های انتخاباتی استفاده می‌شود. هر حوزه انتخاباتی نوعی واحد اداری کامل یا ترکیبی از بخش‌های به هم پیوسته از این واحدها در سطوح کلان (ملی) و خرد (محلی) است. برای نمونه، در کشور هند - همانند بسیاری از کشورها -، وسعت حوزه انتخاباتی بر پایه ثبت نام شمار رأی‌دهندگان تعیین می‌شود. بر همین اساس، جمعیت برابر، هم‌اندازگی و هم‌شکلی حوزه‌های انتخاباتی، به منظور رقابت و مبارزات

1. Polarization
2. The neighbourhood effect
3. Constituency

انتخاباتی منصفانه ضروری است؛ زیرا شکل نامنظم، سوءظن مرزبندی جانبدارانه^۱ را در ذهن متبادر می‌سازد. (۲۴)

عملیاتی کردن انتخابات و تعیین نمایندگان مردم، نیازمند تقسیم کشور به حوزه‌های انتخاباتی است. حوزه انتخاباتی، عبارت است از محدوده جغرافیای شناخته‌شده قانونی با مرزهای مشخص و تعداد معینی نماینده که به آن تعلق می‌گیرد. این حوزه‌ها، اجزای قلمرو انتخابات کشور را شکل می‌دهد (۲۵). ناحیه‌بندی (حوزه‌های انتخاباتی) مطلوب آن است که با ویژگی‌های جغرافیایی، پذیرش عمومی، قوانین انتخاباتی، قوانین گذشته و قانون اساسی کشور هماهنگ باشد (۲۶). برای نمونه، در قانون اساسی استرالیا، در خصوص کیفیت محدوده بندی یا تقسیمات حوزه‌های انتخاباتی نمایندگان، پنج عامل بررسی می‌شود:

۱. منافع و نیازهای اقتصادی اجتماعی باشندگان داخل محدوده حوزه انتخاباتی.

۲. روند تحولات جمعیتی.

۳. وسایل مسافرتی، جابه‌جایی و زیرساخت‌های ارتباطاتی محدوده انتخاباتی پیشنهادشده.

۴. ویژگی‌های طبیعی و منطقه‌ای در محدوده انتخاباتی پیشنهادشده.

۵. مرز محدوده‌های موجود انتخاباتی.

پیچیدگی امور مربوط به محدوده‌بندی حوزه‌های انتخاباتی، به تنوع معیارهای آن بستگی دارد (۲۷). این تنوع، در قالب یک مثال قابل تشریح است. فرض کنید ۱۰ حوزه انتخاباتی در داخل یک ایالت ترسیم شده‌اند و جمعیت رأی‌دهنده این ایالت، یک میلیون نفر است. ۶۰٪ این جمعیت در داخل ۱۰ مرکز شهری ساکن‌اند که این ۱۰ مرکز، تقریباً از نظر جمعیتی با هم برابرند. مابقی جمعیت رأی‌دهنده نیز در نواحی کشاورزی و پیرامونی پراکنده شده‌اند. بر پایه اصل تعداد برابر نمایندگان هر حوزه، هر کدام از این محدوده‌ها باید ۱۰۰۰۰۰ نفر جمعیت داشته باشد. با ترسیم مرزهای انتخاباتی کمابیش مساوی میان مراکز شهری، رضایت حاصل می‌گردد؛ به نحوی که شمار جمعیت شهری و روستایی هر محدوده با هم برابرند. چنین ترسیمی، ممکن است مطابق فهم جغرافیای مردم حوزه انتخاباتی باشد؛ اما این وضعیت برای نامزدهای روستایی و پیرامونی، در مقابل حوزه انتخاباتی شهری، ناعادلانه به نظر می‌رسد. بر

اساس عدالت، از هر ۱۰ نماینده، ۴ نفر باید نماینده منافع روستاییان باشند ولی آنها صرفاً منافع نواحی شهری را مد نظر دارند.

رویکرد پیش‌گفته - تعیین محدوده حوزه‌های انتخاباتی - به نواحی روستایی، که ممکن است دارای بخش‌های پراکنده، مناطق کوهستانی و رودهای خروشان باشند، نقشه‌ای با خطوط مرز طبیعی و مصنوعی پدید می‌آورد که چه بسا فرضیه مرزبندی جانب‌دارانه را به ذهن متبادر کند (۲۸). در ادامه به بررسی ویژگی‌های حوزه‌های انتخاباتی می‌پردازیم.

۱. برابری تعداد نمایندگان

در تعیین تعداد نمایندگان حوزه انتخاباتی، میانگین جمعیت مهم است. برابری جمعیت حوزه‌های انتخاباتی، اساس تعداد نمایندگان حوزه‌هاست. با این وجود، انحراف از این اصل (سهمیه‌بندی)، با توجه به تفاوت‌های مکانی، فضایی و جمعیتی تا حدودی پذیرفتنی می‌نماید. بر اساس حکم دیوان عالی ایالات متحده، اصل تساوی جمعیت در محدوده‌ها، بر پایه ارزش یکسان آراست. با این همه، انحراف از این اصل بر اساس استانداردهای جمعیتی، ملاحظات قانونی و نیز ویژگی‌های هر ایالت، قانوناً امکان‌پذیر است. مقوله انحراف از اصل، سیاستی ایالتی بود که بعدها سبب شد دادگاه اصل «تساوی مطلق» را لغو کند. در کشورهای چندحزبی، طرح سهمیه‌بندی نواحی و پذیرش تفاوت در تعداد نمایندگان رو به گسترش است. گرچه نظام تک‌عضوی در حوزه‌های انتخاباتی تک‌نفره، دارای کاستی‌هایی است، اما با توجه به تنوع در مقیاس سکونت‌گاه‌ها در ایجاد رابطه میان حوزه‌های انتخاباتی، انعطاف‌پذیری بیشتری دارد. به دلیل آنکه هدف، تناسب تعداد نمایندگان با شمار جمعیت حوزه‌های انتخاباتی است، در مجالس فدرال، اصل تساوی در دو مرحله اعمال می‌گردد. نخست برآورد مجموع کرسی‌های مجلس در میان ایالات و سپس ناحیه‌بندی خود ایالات.

۲. جمعیت

منظور از جمعیت، شمار باشندگان دارای حق رأی یا مجموع ساکنان حوزه انتخاباتی برای تعیین تعداد نمایندگان است. برای نمونه در استرالیا، جمعیت ملاک تعیین مسئولان کشوری،

واگذاری کرسی‌های مجلس، برآورد شمار رأی‌دهندگان و تعیین محدوده‌های انتخاباتی است. در این باره، باید پیچیدگی‌های سیاسی برنامه ناحیه‌بندی را با توجه به بی‌قاعدگی و بی‌نظمی جمعیت‌شناسی، همچون تمرکز بالای تعداد رأی‌دهندگان بدون فرزند، کسانی که رأی نمی‌دهند؛ نظیر غیر شهروندان یا فرزندان جوان خانواده‌ها مورد توجه قرار داد. بر همین اساس، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی حوزه‌های انتخاباتی و گرایش‌های متنوع سیاسی نقش مهمی ایفا می‌کنند. برای مثال، در برخی نواحی ایالات متحده، جمعیت سیال، غیر ساکن و خارجی فراوانی وجود دارد که در سرشماری جمعیت لحاظ نمی‌شود. بنابراین، موارد فوق در رقابت‌های سیاسی و تعیین تعداد نمایندگان مؤثرند.

۳. جغرافیای طبیعی

بنیادهای زیستی و شرایط زیست‌محیطی، همواره در برپایی الگوی سکونت‌گاهی و شیوه معیشت باشندگان ناحیه نقش‌آفرین بوده‌اند. از این رو، تعیین مرز حوزه‌های انتخاباتی با توجه به همین شرایط، در مشروعیت‌بخشی به سیاست ناحیه‌بندی و تأمین خواست ساکنان حوزه بسیار مؤثر است.

۴. دسترسی، ترابری و ارتباطات

الگوی تحرک و کیفیت ارتباطات در پیوند با منافع باشندگان حوزه انتخاباتی، کارایی بالایی دارد. در حفظ و تداوم این الگو، زیرساخت‌های ارتباطاتی، به گونه‌ای مستقیم و غیر مستقیم، در تعیین مقوله دسترسی به محدوده‌های جغرافیایی نقش‌آفرینی می‌کنند.

۵. ناحیه

تعیین گستره محدوده حوزه انتخاباتی در نواحی‌ای که سکونت‌گاه‌ها و به تبع آن جمعیت، پراکنده است، ناگزیر پهناور می‌باشد. برای نمونه، حوزه انتخاباتی کالگورلی^۱ در استرالیا،

1. Kalgoorlie

پهنه‌ای به وسعت ۲۲۶۵۰۵۰ کیلومتر مربع دارد که از اروپای باختری گسترده‌تر می‌نماید. غالباً در چنین مواردی، جمعیت محدوده کمتر از اصل «برابری میانگین جمعیتی» است. در چنین مواردی نباید تعامل میان حوزه انتخاباتی و نمایندگان آن دشوار باشد. این موارد توجیه‌گر سهمیه‌بندی ناعادلانه^۱ است. هرچند گذر زمان و به تبع آن بهبود و پیشرفت وسایل جابه‌جایی، مسافرتی و ارتباطی، اهمیت چنین منطق توجیهی را کم‌اثر می‌سازد.

۶. ژئومتری

در تعیین معیارهای ناحیه‌بندی، خصوصیات شکلی (نقشه) حوزه‌های انتخاباتی نظیر چسبندگی^۲ و فشردگی^۳، اهمیت زیادی می‌یابد. به دیگر سخن، معیارهای ژئومتریک (چسبندگی و فشردگی) در برابر ترفندهای مرتبط با مرزبندی جانب‌دارانه، از ضمانت‌پایداری برخوردارند. هرچند تجربه نشان داده که چنین ضمانت‌هایی نیز چالش‌پذیرند.

و. ملاک‌های سیاسی در شکل‌گیری حوزه‌های انتخاباتی

در شکل‌گیری حوزه‌های انتخاباتی، سنجه و معیارهای سیاسی همچون جایگاه و نقش‌آفرینی احزاب، تشکل‌ها و جریان‌های همسو، نقش مهمی ایفا می‌کنند که در ادامه به شماری از آنها اشاره می‌شود.

۱. بی‌طرفی^۴

پیش‌نیاز برگزاری انتخابات بزرگ‌مقیاس (گستره ملی) و نقش‌آفرینی سالم احزاب، رعایت اصل بی‌طرفی سیاسی از سوی (مجموعه) حاکمیت است که در آن، امکان و فرصت تناسب آرا با تعداد کرسی‌ها، برای همه احزاب (ملی و محلی) فراهم باشد. بی‌طرفی عمدتاً در سیستم

1. Malapportionment
2. Cohesion
3. Compactness
4. Neutrality

PR^۱ (نماینده‌گی تناسبی) مفهوم می‌یابد. در واقع، محرک اصلی در تقسیمات PR طراحی الگوی جغرافیایی - سیاسی است که در آن، تقسیمات و محدوده‌های زبانی و مذهبی مشخص گردد. در نمایندگی تناسبی، کرسی‌های مجلس به تناسب میزان آراء احزاب توزیع می‌گردد. برای مثال، نظام رأی‌گیری فردی قابل انتقال (STV)^۲، در کشورهایی نظیر ایرلند و همچنین کشورهایی برقرار است که دارای سیستم فهرستی‌اند.

در کشورهای با نظام دوحزبی، یک حزب باید بیش از نیمی از مجموع آرا را کسب کند. این در حالی است که سامانه PR نظام‌ها، با احزاب اقلیت و گروه‌های قومی، وضعیت پیچیده‌تری به نمایش می‌گذارند. در ایالات متحده، بحث بر سر این بود که برنامه‌ای که ناحیه‌بندی و نمایندگی چنین گروه‌هایی را نیز مد نظر قرار دهد، هنوز در جریان است. در مقابل، در کشورهای مانند زلاندنو و تایوان، کرسی‌هایی را به نمایندگی گروه‌های قومی نامتجانس اختصاص داده‌اند.

۲. رقابتی بودن^۳

نوع رویکرد احزاب به برنامه ناحیه‌بندی و توزیع مکرر حوزه انتخاباتی - با توجه به مناطق کم‌رأی و پررأی - به ویژه در ایالات متحده، در علائق و منافع آنان در خصوص برنده‌شدن بسیار مؤثر است. این جاست که اصل بی‌طرفی حاکمیت در توزیع حوزه‌های انتخاباتی برای همه احزاب معنا می‌یابد. توزیع یکسان زمینه‌های رقابت، مستلزم برقراری تعادل‌های سیاسی از سوی حاکمیت است.

۳. استمرار در طول زمان

تغییر و دگرگونی دائم مرز حوزه‌های انتخاباتی، پیوند و پیوستگی میان شهروندان را با نمایندگان سیاسی آنها آشفته می‌کند. این در حالی است که شهروندان و نمایندگان، به

1. Proportional Representation
2. STV. Single Transferable Voting
3. Competitiveness

بازساخت حوزه انتخاباتی‌شان نیاز دارند. از سوی دیگر، اختلاف دیدگاه‌ها و تغییر شخصیت‌های سیاسی در نواحی کم یا پر اهمیت از جهت میزان آراء انتخاباتی، می‌تواند سبب انشعاب در احزاب شود. بروز و تداوم چنین تحولات و دگرگونی‌هایی، کیفیت نقش‌آفرینی کارگزاران سیاسی، توسعه تجربیات قانونگذاری و توسعه فرصت‌ها را، که همچون تزریق خون تازه در مجلس است، پیچیده و نابسامان می‌گرداند (۲۹).

ز. تحریف حوزه‌های انتخاباتی

ناآشنایی رأی‌دهندگان با حقوق شهروندی و ارزش آرا خود و وجود گریزگاه‌های قانونی، زمینه‌ساز پیدایش انواع سوءمدیریت‌ها در گستره دموکراسی بوده است. هنگامی که حاکمیت بر فرایند شکل‌گیری حوزه‌های انتخاباتی نظارتی نداشته باشد، دائماً تخلفاتی در اصول ناحیه‌بندی حوزه‌های انتخاباتی بروز می‌کند. سهمیه‌بندی ناعادلانه^۱ و مرزبندی جانبدارانه^۲، دو شکل عمده تخلف در فرایند ایجاد حوزه‌های انتخاباتی در نظام‌های انتخاباتی تک‌عضوی^۳ هستند.

الگوهای مختلف ناحیه‌بندی حوزه‌های انتخاباتی، نتایج انتخاباتی مختلفی به بار می‌آورد. برای شناخت بهتر مفهوم سهمیه‌بندی ناعادلانه، مثالی در قالب جدول شماره ۱ آورده می‌شود. جدول مذکور، الگوی ساده پیکارهای انتخاباتی دو حزب سیاسی قرمز (R) و آبی (B) است. در نتیجه انتخابات، طبیعی است که یک حزب نسبت به دیگری سر باشد. این سامانه به گونه‌ای است که هر کس بیشترین رأی را کسب کند، انتخاب می‌شود. هر حزب در یک حوزه انتخاباتی آراء بیشتری کسب می‌کند. در این جدول، در مقام مقایسه، حتی اگر یک حزب به میزان آراء حزب رقیب رأی جمع کند، ماهیت حوزه انتخاباتی به گونه‌ای است که نتیجه ۳ به ۱ به نفع حزب آبی می‌شود. این پدیده، به سهمیه‌بندی ناعادلانه معروف است که علت بروز آن، عدم توازن آرا در حوزه‌های انتخاباتی است.

1. Malaportionment
2. Gerrymandering
3. Single Member electoral System

R۶۰	R۴۰
B۴۰	B۶۰

جدول ۱ - دو سیستم حوزه انتخاباتی (۳۰)

در جدول شماره ۲، ۴ حوزه انتخاباتی وجود دارد که حوزه انتخاباتی باختری دارای ۱۰۰ رأی و سه ناحیه خاوری دیگر، جمعاً ۱۰۰ رأی دارند. این مثال، شاهدی بر سهمیه‌بندی ناعادلانه است که توانسته پیروزی انتخاباتی را برای یک حزب فراهم آورد؛ حتی اگر آن حزب موفق به کسب اکثریت مجموع آرا نشده باشد. به بیان دیگر، حزب حاکم از طریق اعمال نفوذ توانسته ضمن فشرده‌ساختن اکثریت مخالف در یک حوزه، و ایجاد سه ناحیه اقلیت موافق، اکثریت حوزه‌ها را با خود همراه سازد.

۶۰R ۴۰B	R۱۳
	B۲۰
	R۱۳
	B۲۰
	R۱۴

جدول ۲ - ۴ چهار نظام حوزه انتخاباتی

در سال ۱۹۶۲، دیوان عالی ایالات متحده، سهمیه‌بندی ناعادلانه را یکی از مسائل مبتلابه دادگاه‌ها دانست و حکم کرد که برابری جمعیت، ملاک ایجاد حوزه‌های انتخاباتی در انتخابات مجلس و مجلس نمایندگان است (۳۱). در واقع، سهمیه‌بندی ناعادلانه، انحراف از اصل جمعیت برابر در مسیر دلخواه می‌باشد. در مثال پیش‌گفته، مشاهده گردید که با اعمال نفوذ حزب حاکم، محدوده‌های کم‌جمعیت ولی طرفدار حزب ایجاد گردید و در عین حال، کوشیدند حوزه‌های پرجمعیت مخالف حزب حاکم را در یک حوزه محدود کنند. منافع و

قدرت سیاسی حزب حاکم، اساس پیدایش سهمیه‌بندی ناعادلانه است. تا دهه ۱۹۶۰، در ایالات متحده، شیوه مذکور ابزاری برای بیش از حد جلوه‌دادن آراء مناطق روستایی بود (۳۲). در بسیاری از موارد، شمار نمایندگان نواحی روستایی، به واسطه بالا بودن تعداد روستاها، از نمایندگان نقاط شهری بیشتر بود. این در حالی است که باورها، گرایش‌ها و نیازهای اکثریت شهرنشین با آنها متفاوت بود. برای نمونه، در کوینزلند^۱ استرالیا، اکثریت نمایندگان در درون چنین سامانه انتخاباتی ظاهر شده‌اند. به علت (سوء) استفاده حزب حاکم ناحیه و سپس حزب ملی^۲، نظام سهمیه‌بندی ناعادلانه در کوینزلند تثبیت شد و دلیلی نداشت به دنبال تغییر این وضعیت باشند. در این نظام، آنها تنها به ۳۶ درصد آرا نیاز داشتند تا در قدرت بمانند. این در حالی بود که نواحی کلان‌شهری^۳ از نظر جمعیتی فزونی داشته، ولی شمار نمایندگانشان افزایش نیافته بود. در سال ۱۹۸۹، این سیستم به علت رسوایی مالی^۴ لغو شد (۳۳).

ح. مرزبندی جانبدارانه^۵

در ایالات متحده، برای تشریح وضعیت سامان‌دهی مجدد مرزهای انتخاباتی کنگره، به منظور متأثر ساختن عمدی نتایج انتخابات، نوعی مرزبندی جانبدارانه تعریف کرده‌اند که در چارچوب دو وضعیت محدودسازی^۶ و تنک‌سازی^۷ نمود می‌یابد. محدودسازی، متمرکز ساختن متمرکز ساختن آراء حزب مخالف در داخل چند حوزه انتخاباتی، به منظور در اختیار گرفتن کرسی‌های بیشتر در درون حوزه‌هایی است که بر آن مسلط هستند و تنک‌سازی، پراکندن توان حزب مخالف در میان چند محدوده را می‌گویند (۳۴).

پیدایش دو وضعیت پیش‌گفته، نتیجه سرشماری دهسالانه ملی در آمریکا می‌باشد؛ به این مفهوم که هر ده سال یکبار، به نسبت سرشماری دهسالانه، به مجالس ایالتی ایالات متحده،

1. Queensland
2. National Party
3. Metropolitan
4. Bribery
5. Gerrymandering
6. Packing
7. Dilution

اعلام می‌گردد که آن ایالت چند نماینده به مجلس نمایندگان خواهد فرستاد. تعداد نمایندگان مبتنی بر جمعیت ایالت است. در مجموع، مجلس نمایندگان ۴۳۵ کرسی دارد. هنگامی که برخی ایالات، بنا به دلایلی، سهمیه نمایندگی خود را از دست بدهند، دیگر ایالات آن را در اختیار می‌گیرند.

در اینجا مسئولیت مجلس ایالتی ناحیه‌بندی مجدد^۲ ایالت به حوزه‌های انتخاباتی به تعداد مناسب است. این شرایط (ناحیه‌بندی مجدد) بهترین فرصت را در اختیار حزبی که مجلس ایالتی را کنترل می‌کند، قرار می‌دهد تا محدوده‌بندی حوزه‌های انتخاباتی ایالت را به گونه‌ای تنظیم کند که بیشتر کرسی‌های کنگره را نسبت به حزب مخالف تصاحب نماید. دستکاری در مرز حوزه‌های انتخاباتی به مرزبندی جانب‌دارانه یا جری ماندرینگ معروف است. هرچند این عمل غیر قانونی است، اما به طور کلی مرزبندی جانب‌دارانه فرایند تغییر مرز حوزه‌های انتخاباتی به سود حزب حاکم است.

اصطلاح جری ماندرینگ از البریج جری^۳ (۱۸۱۴-۱۷۴۴) فرماندار ایالات ماساچوست^۴ (۱۸۱۰-۱۸۱۲) گرفته شد. وی لایحه‌ای امضا کرد که بر مبنای آن این ایالت کاملاً به سود حزب متبوع‌اش - حزب جمهوری خواه - محدوده‌بندی می‌شد. در برابر این اقدام، حزب مخالف یعنی حزب فدرالیست - یکی از دو حزب ایالت متحده در زمان استقلال این کشور - کاملاً سر در گم شد؛ به گونه‌ای که یکی از حوزه‌های انتخاباتی مربوط به انتخابات کنگره، به طرز عجیبی ترسیم شده بود. به دنبال این کار، یکی از فدرالیست‌ها این حوزه انتخاباتی را شبیه سمندر دانست. فدرالیست دیگری، این شکل را شبیه خود البریج جری خواند. هفته‌نامه بوستن، اصطلاح جری مندر را به صورت رویه عمومی متداول ساخت و به دنبال آن سرمقاله طنزآمیزی نوشت که محدوده این حوزه انتخاباتی را به شکل سر، بازوها و دم یک دیو نشان می‌داد، سپس آن را جری مندر نامید.

1 House of Representatives
 2 Redistricting
 3 Elbrige Gerry
 4 Massachusetts



تصویر طنزآمیز هفته‌نامه بوستن درباره حوزه انتخاباتی ماساچوست در سال ۱۸۱۱

شیوه مرزبندی جانبدارانه، پیش از اینکه به جری ماندرینگ معروف شود، دهها سال بود که وجود داشت. این شیوه، بارها دادگاه‌های فدرال را به چالش کشیده بود؛ زیرا از یک سو، این گونه اقدامات غیرقانونی بود و از سوی دیگر، قوانین مورد نیاز ناحیه‌بندی حوزه‌های انتخاباتی کنگره نارسا می‌نمود. در سال ۱۹۶۲، دیوان عالی ایالات متحده، حکم کرد که ناحیه‌بندی حوزه‌های انتخاباتی باید از اصل «یک نفر یک رأی» پیروی کند و محدوده حوزه انتخاباتی باید معین و ترکیب جمعیتی مناسب داشته باشد. همچنین، در سال ۱۹۸۵، دیوان عالی ایالات متحده حکم کرد که دستکاری^۱ مرز حوزه، به گونه‌ای که برای احزاب امتیاز ویژه‌ای قائل شود، غیرقانونی است.

عمل جریماندرینگ، در بیشتر کشورهایی که الگوی حوزه انتخاباتی تک‌نماینده‌ی برقرار است، به گونه‌ای اعمال می‌گردد. مرزبندی جانب‌دارانه حوزه‌های انتخاباتی، اشکال مختلفی دارد که در ادامه به چند گونه ترفند در شکل‌گیری این مقوله اشاره خواهد شد. این ترفندها به

1. Manipulating

دنبال ایجاد نواحی ای هستند که درصد معینی از رأی دهندگان به یک حزب سیاسی را متأثر کنند. این ترفندها عبارتند از:

یک. **ترفند رأی اضافه^۱**: این ترفند به دنبال محدودساختن قدرت رأی‌گیری حزب مخالف در چند محدوده و تضعیف قدرت آن در بیرون از این محدوده‌هاست. باید توجه داشت که اکثریت قاطع رأی‌دهندگان، مخالف حزب حاکم و آراء آنها به سود حزب مخالف است.

دو. **ترفند رأی تلف‌شده^۲**: هدف، تضعیف توان کسب رأی حزب مخالف در میان بسیاری از محدوده‌هاست. در این وضعیت، حزب حاکم بر آن است تا از پیروزی حزب مخالف از رهگذر کسب اکثریت آرا در بسیاری از محدوده‌ها، تا آنجا که امکان‌پذیر باشد، جلوگیری نماید.

سه. **ترفند انباشتی^۳**: در راستای تثبیت تمرکز قدرت حزب حاکم، مرز حوزه‌های انتخاباتی به شکل نامأنوسی ترسیم می‌گردد؛ به این مفهوم که محدوده حوزه‌های گسسته (نواحی فاصله-دار^۴) انتخاباتی طرفدار حزب حاکم، به هم پیوند داده می‌شوند (۳۵).

چهار. **ترفند فاصله**: در برخی کشورهای بظاهر دموکراتیک، معرفی نامزد از جناح مخالف ممنوع است؛ ولی اگر حزب حاکم زیر فشار وادار به پذیرش تنوع کاندیدا شود، جایگاه صندوق رأی‌گیری در نواحی طرفدار جناح مخالف، به گونه‌ای تعیین می‌شود که برای رأی‌دهندگان به حزب مخالف، ایجاد مشکل نماید و یا صندوق اخذ رأی گذاشته نمی‌شود (۳۶).

نتیجه‌گیری

دموکراسی، فلسفه اجتماعی و جغرافیایی‌ترین شکل حکومت است که در آن مردم دارنده قدرت نهایی تصمیم‌گیری درباره مسائل سیاست عمومی‌اند. در چنین حکومتی، پذیرش باورها

1. Excess Vote
2. Wasted Vote
3. Stacked
4. Distant Areas

و پندارهاری گوناگون و چرخش نخبگان در سامانه قدرت سیاسی، به شیوه‌های مسالمت‌آمیز به ویژه انتخابات انجام می‌پذیرد.

جغرافیای انتخابات، یکی از جستارهای نسبتاً دیرپای دانش جغرافیای سیاسی است که به واکاوی تعامل فضا، مکان، فرایندهای انتخاباتی، تنوع تصمیمات و نتایج آراء رأی‌دهندگان نواحی مختلف و نیز اثرگذاری تفاوت‌های فضایی در رفتار سیاسی می‌پردازد. از بنیادی‌ترین مفاهیم در گستره ادبیات کاربردی جغرافیای انتخابات، حوزه‌های انتخاباتی و تعیین مرز و درونمایه آن است. شمار جمعیت، ویژگی‌های سکونت‌گاهی، فرهنگی، نسبت شهری و روستایی و مانند آنها، از جمله شاخصه‌های ایجاد حوزه‌های انتخاباتی بوده‌اند. بر اساس تعریف نظام انتخاباتی در گستره قوانین موضوعه و اساسی، ترکیب موارد پیش‌گفته، ناهمگون می‌نماید. اینکه نظام انتخاباتی بر اساس محلی‌گری (شیوه آمریکایی) یا طبقه (شیوه انگلیسی) تعریف شده باشد، در نوع آمیزش درونمایه حوزه انتخاباتی مؤثر است.

احزاب، مجموعه حاکمیت، جریان‌های همسو و گروه‌های فشار، از پویاترین کنش‌گران در گستره ترسیم مرزهای انتخاباتی‌اند. منافع نیروهای مذکور، همواره در ترسیم مرزهای جانبدارانه حوزه‌های انتخاباتی اثرگذار بوده است. بروز چنین رویدادهایی در بیشتر کشورهای جهان، از مهمترین چالش‌های فراگیری مردمسالاری راستین است. در این میان، جغرافیای انتخابات، با درهم‌آمیزی فنون نقشه‌برداری، خلاقیت و فرهنگ با ابعاد فضایی قوی، می‌تواند در مدیریت چنین چالش‌هایی در مقوله کارایی حوزه‌های انتخاباتی، به عنوان خاستگاه نمایندگان راستین مردم، یاری رساند. رویکرد آمیزه‌ای و به دور از یکجانبه‌گرایی (صرف جمعیت) در جغرافیای انتخابات، نتایج ارزشمندی به دست خواهد داد که لازمه آن توجه به مقولات متعدد و فراوانی همانند جغرافیای تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، رفتاری، جمعیت و بهره‌گیری از سامانه اطلاعات جغرافیایی^۱ و فناوری‌های مرتبط با سنجش از راه دور، به ویژه در مبحث تعیین حوزه‌های انتخاباتی است. در پایان این مقاله، به نظر می‌رسد می‌توان به ایده‌ای در مورد کشورمان نیز دست یافت.

1. Geographic Information System (GIS).

ایران کشوری متشکل از نواحی و خرده نواحی فرهنگی است. یکی از پیامدهای چنین تنوع ناحیه‌ای در مقوله انتخابات، نمود آشکار پیشوند «هم» است. به این مفهوم که این پیشوند در قالب واژگانی چون همشهری، هم‌طایفه، هم‌زبان، هم‌استانی و مانند آن بسیار اثرگذار می‌باشد. چنین شناسه‌ای را می‌توان در جستار تأثیر همسایگی بهتر واکاوی کرد. دور نخست نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، آشکارا بیانگر چنین رویکردی در فرهنگ سیاسی رأی‌دهندگان ایرانی بود. وجود این شناسه فرهنگی، به ویژه در شهرهای کوچک و سنتی‌تر، سبب می‌گردد تا نهادهای انتخابی نظام، شاهد برآمدن برخی نمایندگان باشند که نه بر پایه کارایی، کارآمدی و کاردانی، بلکه به یاری طایفه و خویشان پرشمار و گسترده‌شان برگزیده شده‌اند که نتیجه نهایی آن ناکارآمدی مردمسالاری است. به دیگر سخن، فرهنگ سیاسی جامعه، شاخصه‌ای پیشامدرن و سنتی دارد و افراد هنوز نتوانسته‌اند میان منافع خاص گروهی و ملی پیوند برقرار کنند. از دیگر سو، ضعف کارکردی احزاب سیاسی مزید بر علت گردیده است. به دیگر سخن، اگر مطرح‌شدن افراد در نامزدی برای انتخابات از رهگذر احزاب سیاسی کارآمد صورت پذیرد، حزب مسئول کارآمدی و ناکارآمدی افراد شناخته خواهد شد و در نتیجه آن، احزاب سعی خواهند کرد از نخبگانی با وجهه محلی استفاده نمایند.

میان عدالت جغرافیایی و مشارکت سیاسی نواحی مختلف، همبستگی بالایی برقرار است. از این رو، در کشور پهناور ایران، تعیین حوزه‌های انتخاباتی بر بنیاد صرف جمعیت، نمی‌تواند تأمین‌گر امنیت و عدالت در سطوح مختلف باشد. شاخصه فضایی حوزه‌های انتخاباتی در ایران، به گونه‌ای است که به هر میزان از باختر به خاور و از شمال به جنوب حرکت کنیم، پهنه حوزه گسترده‌تر می‌نماید. بنابراین، مردم حوزه‌های کوچک‌تر در روند توسعه و مشارکت ملی، دخالت کم‌رنگ‌تری خواهند داشت. از این رو، آمیزه‌ای از شیوه‌های انتخاباتی انگلستان و ایالات متحده و توجه به شاخص‌های فرهنگی، جغرافیایی و معیشتی باشندگان، بهتر می‌تواند برآورنده واقعیت فضایی کشور ایران باشد.

یادداشت‌ها

۱. گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۷۶، ص ۳۲۹
۲. مجتهدزاده، پیروز، *ایده‌های ژئوپولیتیک و واقعیات ایرانی*، نشر نی، ۱۳۷۹.
3. Johnston, Ron, & Pattie, Charles. *Electoral Geography* (ms. No. 770). 2006/P: 2
۴. برای مطالعه بیشتر، به مقاله «نسبت عدالت جغرافیایی و امنیت ملی»، اثر نگارنده در *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۳۲، تابستان ۱۳۸۵، مراجعه شود.
5. Estes, Todd, Where the Votes Are: The Electoral Geography of the Coming Democratic Majority, Oakland University. From: <http://www.bepress.com/forum/vol3/iss4/art4/>
6. Dikshit, Ramesh, *Political Geography*, published by Tata-MCGRAW-HILL, New Delhi, 1995.242.
7. Jones, Martin & Jones, Rhys. *An introduction to Political Geography*. Rutledge Press. 2004
۸. شارما، جی سی و چاند، رامشد، «سطوح ثبات در الگوی انتخاباتی مجلس هیماشال پاراداش (۱۹۹۸-۱۹۹۷)»، مترجم نگارنده، منتشر نشده.
9. M.Horn, *GIS and Geography of politics*, 1999. P: 939.
۱۰. توسلی، غلامعباس، *مشارکت اجتماعی در شرایط جامعه آنومیک*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲، ص ۶۳
۱۱. راش، مایکل، *جامعه و سیاست*، برگردان منوچهر صبوری، انتشارات سمت، ۱۳۷۷، ص ۱۲۴
۱۲. نقیب‌زاده، احمد، *حکومت در اروپا*، انتشارات سمت، ۱۳۷۳، ص ۱۲
۱۳. پیشین، ص ۲۱
۱۴. همانجا.
۱۵. غفوری، محمد، «نظام‌های حزبی و نظام‌های انتخاباتی»، *مجموعه مقالات حزب و توسعه سیاسی*، گردآورنده دفتر مطالعات و تحقیقات وزارت کشور، انتشارات همشهری، ۱۳۷۸، ص ۱۴۸
16. AGnew, "John, Democracy and human rights after cold war". from: *Geographies of Global Change*. Edit by R.J. Johnston and others. PUB:BLAACKWELL. 1996. P86
۱۷. *دایره‌المعارف دموکراسی*، زیر نظر سیمور مارتین لیپست، چاپ دوم، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳، ص چهارده.
۱۸. سائلی کرده‌ده، مجید، *سیر تحول قوانین انتخاباتی مجلس در ایران*، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۵.

۱۹. عزتی، مرتضی، مباحثی در انتخابات آزاد، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۴، ص ۳.
20. Manorama, Sinha, *Electoral Geography of India*. New Delhi, Adhyayan Pub., p316.2007,
۲۱. مویر، ریچارد، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، برگردان دره میرحیدر، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۹.
22. Pattie, Charles & Johnston, Ron: Positional issues, valence issues and the economic geography of voting in British elections. *Journal of Economic Geography Advance*, Access published online on October 9, 2007 from: <http://joeg.oxfordjournals.org/cgi/content/abstract/lbm032v1>
23. Flint, Colin, "The Political Geography of the Nazi Party's Electoral Support: The NSDAP as Regional Milieuparteien and National Sammlungsbevegung". *The Arab World Geographer*, 1998 Vol. 1, pp. 79- 100.
۲۴. حقیقی، محمد صادق، انتخابات، تعاریف و اصطلاحات، چاپ صحافی دفتر انتخابات وزارت کشور، ۱۳۷۰، ص ۶.
25. M, Horn. "GIS and the geography of politics". from *Geographical Information Systems: Principles, Techniques, Management and Applications*, Pb: WILLY.P940.1999
26. Ibid.p.941
27. Ibid.p.942
28. Ibid.p.944.
29. Pattie, Charles, *Political Talk and Voting, Environment and Planing*, Bristol, England, 2002.
30. Hagerty, Michael, *The effects of quality of life on national election*, Kluwer Academic Publishers. Printed in the Netherlands.2000.
31. *GIS and Geography of Politics*, op.cit, p: 943.1999
32. Renine- Short, John, *An Introduction To Political Geography*, London and Newyourk, p: 124.1993.
33. Pattie, Charles, "Talk as political context", *Electoral studies*, Vol 20,N.201.
34. O'Loughlin, John. *Geography and Democracy: The Spatial Diffusion of Political and Civil Rights*. Institute of Behavioral Science and Department of Geography.2004 from: [Http://geography.about.com.2002](http://geography.about.com.2002).
۳۵. کات، پرس، گرایش‌های تازه در جغرافیای سیاسی، برگردان دره میرحیدر، انتشارات سمت، ۱۳۵۲.
۳۶. حافظ‌نیا، محمدرضا، کاویانی‌راد، مراد، *افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی*، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.